دوفصلنامه علمی ـ ترویجی مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث
سال نهم/ شماره ۱۷ / پاییز و زمستان ۱۴۰۰

Bi-Quarterly Scientific Promotional Journal of Comparative Quran & Hadith
Year9 / Issue, No 17/ Autumn & Winter 2022

مطالعه تطبیقی شخصیت اجتماعی رسول خدا ﷺ از منظر تفسیر جامع البیان و مجمع البیان *

□ سید سجاد جعفری **
□ سید محمود طیب حسینی ***
□ مهدی یوسفی‌پیما ****

چکیده

اسلام مبنای خود را بر پایه اجتماع قرار داده و رسالت اصلی انبیا : نیز حضور در متن جامعه جهت تربیت انسان است. کامل¬ترین جلوه این تربیت هم در قرآن و گفتار و رفتار رسول خدا ﷺ قابل شناسایی است. پژوهش حاضر براساس آیات قرآن به بررسی شخصیت اجتماعی رسول خدا ﷺ می پردازد و با توجه به این‌که برخی آیات در مورد پیامبر قابل برداشت‌ها و تفسیرهای متفاوت‌اند این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی به مقایسه دیدگاه‌های طبری؛ از مفسران اهل‌سنت و نویسنده جامع‌البیان با دیدگاه‌های طبرسی؛ از مفسران شیعه و نویسنده مجمع‌البیان پرداخته است و به این پرسش پاسخ می‌دهد که «دو مفسر یادشده چه تبیینی از شخصیت اجتماعی رسول خدا ﷺ داشته¬اند». برای رسیدن به پاسخ، ابعاد شخصیت اجتماعی رسول خدا ﷺ از منظرِ رفتار با خانواده، رفتار با عموم مردم، رفتار با مؤمنان، رفتار با منافقان، رفتار با اهل کتاب و رفتار با کفار و مشرکان مورد بررسی قرار گرفته و نتیجه پژوهش تشابه دیدگاه دو مفسر، در تبیین شخصیت اجتماعی رسول

---

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۴/۳۰/ تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵.

**. استادیار گروه معارف دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول) (SAYYEDJAFARI313@gmail.com).

***. دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (TAYEBH@RIHU.AC.IR).

****. مدرس مدرسه علمیه حضرت معصومه علیها السلام بوشهر.

خداﷺ بوده است. به این‌معنی که رسول خداﷺ با توجه به شرایط فکری، اعتقادی و اجتماعی برای هر یک از گروه‌های مذکور، شیوه‌های مناسب و مؤثری را مورد استفاده قرار می‌دادند و ضمن رعایت نکات اخلاقی و تاثیرگذاری معنوی، در برخی موارد از جمله مسایل اصولی، نرمش نشان نداده و با قاطعیت و سازش‌ناپذیری عمل می‌کردند.

کلیدواژه‌ها: مطالعه تطبیقی، شخصیت اجتماعی، رسول خدا، تفسیر جامع البیان، تفسیر مجمع البیان.

مقدمه

بدون‌شک، شناخت شخصیت رسول خداﷺ که اسوه شایسته و رحمت فراگیر خداوند برای همه مردم و اعصار است، ضرورتی دینی، فکری و فرهنگی است. درباره شخصیت و سیره آن‌حضرت منابع بسیاری در دست است که براساس آن‌ها می‌توان شخصیت و رفتار ایشان را بررسی کرد اما بهترین منبع برای شناخت اعمال و رفتار و اخلاق آن‌حضرت قرآن است؛ زیرا بنا به تصریح قرآن، رسول خداﷺ دارای اخلاق عظیم و اسوه همه مؤمنان می‌باشد. به همین‌جهت از میان راه‌هایی که برای شناسایی شخصیت شکوهمند آن‌حضرت وجود دارد، مسیر قرآنی از بنیادی‌ترین راه‌هاست. با این‌وجود آیات قرآن درباره شخصیت رسول خداﷺ در برخی موارد قابل برداشت‌ها و تفسیرهای متفاوت است و مفسران شیعه و اهل تسنن هر یک بنا بر مبانی فکری خود تفسیری متفاوت و گاه متعارض از این آیات به دست داده‌اند. بنابراین پژوهش حاضر در پی این سؤال بوده است که «طبرسی و طبری چه تصویری از شخصیت اجتماعی رسول خداﷺ ارائه داده‌اند»؛ تا با توجه به آیات قرآن به بررسی شخصیت اجتماعی رسول خداﷺ از منظر آنان پرداخته و از مقایسه آرایشان در تفسیر آیات مربوط به رسول خداﷺ شخصیت ایشان به‌عنوان الگوی همه انسان‌ها بهتر شناخته شود.

مفهوم‌شناسی شخصیت

واژه «شخصیت» در لغت معانی متعددی دارد؛ ازجمله شرافت، رفعت و بزرگواری (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۲۵۰۷/۹)؛ مجموعه‌ای منسجم و واحد، متشکل از صفات و خصوصیات نسبتا ثابت و مداوم که یک فرد را از افراد دیگر متمایز می‌کند (انوری، ۱۳۸۲: ۴۴۶۱/۵)؛ مجموعه خصایص باطنی و رفتارهای اجتماعی یک فرد (معین، ۱۳۴۹: ۲۰۳/۲).

در اصطلاح نیز از واژه شخصیت، تعاریف متعددی ارائه شده که بیشتر آن‌ها مربوط به علم روانشناسی است. گوردن آلپورت یکی از اولین نظریه‌پردازان شخصیت در تعریف آن می‌نویسد: «شخصیت یعنی صفات مشخصه، از رفتارهای سطحی فرد تا عمیق‌ترین و درونی‌ترین ارزش‌هایی

که جهت او را در زندگی مشخص می‌کند» (گوردن: ۲۰). اریک فروم یکی از روان‌شناسان برجسته آمریکایی آلمانی‌تبار، شخصیت را مجموعه حالات مورثی و اکتسابی می‌داند که از خصوصیات فرد بوده و او را نسبت به دیگران منحصر به فرد می‌کند (فروم، ۱۳۶۰: ۶۶).

یکی دیگر از تعاریفی که برای شخصیت ارائه شده تعریف «ریچارد مای لی» است. وی شخصیت را یک کلیت روان‌شناختی می‌داند که انسان خاصی را مشخص و تفاوت‌های فردی وی را مدنظر دارد و هدف آن تعریف هرچه صحیح‌تر این تفاوت‌ها و تعیین آن‌هاست (مای لی، ۱۳۶۹: ۱). برخی نیز واژه شخصیت را با توجه به ریشه آن معنا کرده و نوشته‌اند: «شخصیت از ماده شخص به‌معنای مابه الامتیاز و مابه الاختیار است و چیزی است که یک شیء را از اشیاء دیگر جدا می‌کند» (حبیبیان، ۱۳۷۴: ۲۴۵). در این تعریف بر تفاوت‌های فردی تأکید شده است؛ یعنی آن دسته از ویژگی‌هایی که فرد را از سایر افراد متمایز می‌کند.

واژه شخصیت در هیچ‌یک از آیات قرآن به کار نرفته اما این مطلب بدین معنا نیست که مفهوم شخصیت و یا کلمات مترادف با آن نیز در قرآن نیامده است. به اعتقاد بیشتر مفسران و پژوهش‌گران قرآنی نزدیک‌ترین واژه قرآنی به مفهوم شخصیت، واژه «شاکله» در آیه (**قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا**) (اسراء، آیه ۸۴) است. شیخ طوسی در التبیان، شاکله را حالتی در انسان می‌داند که اخلاق او را شکل می‌دهد (طوسی: ۵۱۴/۶). با توجه به تعاریف فوق، تعریف مختار واژه شخصیت در این پژوهش، «ویژگی‌ها و خصوصیات ثابت و پایداری است که در عین این‌که می‌تواند میان افراد مشترک باشد شخص را نسبت به دیگران متمایز می‌کند و این صفات اعمال انسان را جهت‌دهی می‌کند». به‌تعبیر دیگر، شخصیت به آن دسته از صفات درونی و ذاتی فرد گفته می‌شود که در رفتار وی ظهور پیدا می‌کند و او را نسبت به دیگران منحصربه‌فرد می‌کند.

شخصیت اجتماعی رسول خدا ﷺ

هر انسانی سه نوع ارتباط دارد: ارتباط با خدا، ارتباط با خود و ارتباط با دیگران (بازرگان،

۱۳۷۴: ۱۸۹). ارتباط انسان با خدا و خود، شخصیت فردی و ارتباط با دیگران، شخصیت اجتماعی وی را تشکیل می‌دهد. در این پژوهش شخصیت اجتماعی رسول خداﷺ ذیل عناوین رفتار با خانواده، رفتار با عموم مردم، رفتار با مؤمنین، رفتار با منافقان، رفتار با اهل کتاب و رفتار با مشرکان مورد بررسی قرار می‌گیرد. نکته قابل ذکر آن‌که بررسی هر کدام از عناوین فوق، حیطه گسترده‌ای را در بر می‌گیرد که بررسی تمام آن‌ها خارج از مجال این پژوهش است. به همین‌جهت برای دستیابی به شخصیت اجتماعی رسول خداﷺ تنها به اهم موارد از منظر طبرسی و طبری پرداخته خواهد شد.

۱. رفتار با خانواده

در سیره رسول خداﷺ، توجه ویژه‌ای به خانواده شده است. این توجه در قالب رعایت حقوق افراد خانواده برای جلب رضایت آنان، تقدیر از زحمات آنان و مشورت بوده است. در سیره و رفتار رسول خداﷺ آمده است زمانی که در خانه به سر می‌برد، همواره در خدمت خانواده خود بود و با آن‌همه مسئولیت و مشغله‌ای که داشت، وقت خود را به سه بخش تقسیم می‌کرد. جدا از وقت‌های معین برای عبادت خدا و کارهای شخصی، بخشی را هم به خانواده اختصاص می‌داد. در ذیل به نمونه‌هایی از رفتار نیکوی رسول خداﷺ با خانواده اشاره می‌شود:

الف) رعایت عدالت و مساوات بین همسران

از مهم‌ترین نکات در برخورد با خانواده، رعایت عدالت در میان همه اهل خانه است. این نکته‌ای است که رسول خداﷺ به آن توجه می‌نمود. یکی از مهم‌ترین موارد رعایت عدالت در خانواده، رعایت تساوی و عدالت در میان همسران است که از نمونه آن می‌توان، به مهریه یکسان، نفقه و هزینه زندگی اشاره نمود.

مجمع البیان

طبرسی در شأن نزول آیه:

﴿تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا

جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا﴾؛ «نوبت هریک از آنان را که بخواهی به تأخیر انداز و هرکدام را که میل داری نزد خود جای ده، و هرکدام از آنان را که از او کناره گرفته باشی [اگر] نزد خود بطلبی بر تو گناهی نیست. این [برنامه‌ریزی آزادانه،] به خوشحال نمودن‌شان و این‌که اندوهگین نشوند و همگی به آنچه به آنان داده‌ای خشنود شوند، نزدیک‌تر است؛ و خدا آنچه را در دل‌های شماست می‌داند؛ و خدا دانا و بردبار است» (احزاب، آیه ۵۱)

می‌نویسد:

بعد از برخی غزوات، همسران پیامبر از ایشان تقاضا کردند که بر نفقه آن‌ها بیفزاید؛ رسول خدا یک ماه از آنان دوری کرد. پس از نزول آیه تخییر، خداوند به پیامبر دستور داد «آن‌ها را مخیر کن بین دنیا و آخرت؛ اگر دنیا می‌خواهند آن‌ها را رها ساز و اگر خدا و رسول را اختیار کردند آن‌ها را نگه دار». بعد خداوند فرمود: «موعد هریک از همسرانت را بخواهی می‌توانی تأخیر بیندازی، هرکدام را هم بخواهی می‌توانی نزد خودت نگه داری.... طبق این آیه، حق قسم از رسول خدا برداشته شد اما ایشان وقت خود را با رعایت عدالت و مساوات بین عده‌ای از همسران که بودن با ایشان را انتخاب کرده بودند به سویه تقسیم کرد» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۷۴/۸).

جامع البیان

طبری نیز در تفسیر آیه ۵۱ سوره احزاب می‌نویسد:

گفته شده است آن (حق تأخیر انداختن نوبت زنی از همسران پیامبر)، هنگامی از سوی خدا قرار داده شد که برخی از همسران پیامبر حسادت کرده و نسبت به ازدواج‌های ایشان معترض شدند، و برخی درخواست نفقه بیشتری کردند. در این هنگام خداوند به وی دستور داد تا زنان را بین دنیا و آخرت مخیر کند؛ هر که زندگی دنیا و زیور آن را برگزید رهایش کند و هر که خدا و رسولش را انتخاب کرد نگه دارد. پس چون خدا و رسول را انتخاب کردند، به آن‌ها گفته شد: بر رضای به خدا و رسولش ثابت قدم بمانید، خواه وقتی برای‌تان قرار دهد یا ندهد، و خواه نوبت بگذارد و یا برای برخی نگذارد، و چه برخی را در نفقه دادن بر برخی دیگر برتری دهد یا ندهد، چه بهره و نصیب همه را مساوی دهد یا ندهد؛ تمام این‌ها به

اختیار ایشان است و شما اختیاری ندارید. با همه این اختیارات، پیامبر قسم و نوبت مساوی برای زنان قرار داد، جز زنی که درخواست طلاق داشت، درنتیجه راضی به ترک حق القسم شد (طبری، ۱۴۱۲: ۱۹/۲۲).

ب) مدارا و جلب رضایت همسران

یکی دیگر از ویژگی‌های پیامبر در برخورد با خانواده، مدارا و جلب رضایت همسران بود. گاهی خطاهای همسران پیامبر، تجاوز به حقوق رسول خدا بود که در این‌صورت حتی بدون یادآوری به آنان، از کنار این قضیه می‌گذشت و همین کار باعث می‌شد آنان متوجه اشتباه خود و پشیمان و سرافکنده شوند. گاهی نیز خطاها و اشتباهات آنان در امور مربوط به دیگران بود که رسول خدا با گفتار و کرداری مناسب، آنان را متوجه اشتباه خود می‌کرد.

مجمع البیان

طبرسی در تفسیر آیه ﴿**يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيم**﴾؛ ای پیامبر چرا آنچه را که خدا بر تو حلال کرده برای به دست آوردن خشنودی همسرانت بر خود حرام می‌کنی؟ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است (تحریم، آیه ۱) ضمن توضیح شأن نزول آیه که پیامبر خوردن عسل را به‌خاطر سخنان همسرانش بر خود تحریم کرده بود می‌نویسد:

> ای پیامبر چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده به‌خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی و دنبال رضایت همسران خود هستی، در حالی که آنان باید رضایت تو را جلب کنند؟ و آوردن لفظ «لِمَ تُحَرِّمُ» در آیه دلیلی نیست که از آن‌حضرت گناه بزرگ و یا کوچکی سر زده باشد؛ بلکه به این‌جهت است که این خطاب (لِمَ تُحَرِّمُ) ناراحتی را از قلب پیامبر بیرون کند و چون رسول خدا برای خشنود کردن همسران خود مبالغه می‌کرد و خشونت‌ها و بدرفتاری‌های آنان را تحمل می‌نمود خداوند می‌فرماید: چرا این‌همه خشونت و بدرفتاری همسرانت را تحمل می‌کنی» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۷۲/۱۰).

این آیات و آیاتی از این‌قبیل نشان‌دهنده خلق عظیم پیامبرﷺدر برخورد با خانواده است. تا جایی که رسول خدا حاضر بودند برای رضایت همسران، چیز حلالی را بر خود حرام کنند.

جامع البیان

طبری هم ذیل آیه اول سوره تحریم ﴿**يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ**﴾ اشاره به این ویژگی رسول خداﷺ می‌کند و می‌نویسد: «خداوند به پیامبر که برای جلب رضایت همسران خود حلال الهی را بر خود حرام کرده بود می‌فرماید: چرا برای رضایت همسرانت چیزی را که خداوند حلال قرار داده است بر خود حرام می‌کنی» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۰/۱۰).

در این ویژگی پیامبر نیز بین طبرسی و طبری، اختلاف دیدگاه وجود ندارد؛ بلکه هر دو قائل‌اند که رسول خدا در پی کسب رضایت همسران بود.

۲. رفتار با عموم مردم

تجلی اخلاق اجتماعی رسول خداﷺ در شیوه برخورد با مردم به‌وضوح محسوس بوده است. حضرت دارای شخصیتی فروتن، خوش‌سخن بودند و با عموم مردم با مهربانی و محبت رفتار می‌کردند. پیامبر هیچ‌گاه خود را شخصیتی جدا از عموم جامعه محسوب نمی‌کردند و در برخورد اجتماعی، برتری برای خود قائل نبودند. در احادیث آمده است که «با دیگران انس می‌گرفت و بین دیگران الفت برقرار می‌کرد، از مردم دوری نمی‌کرد، کریم و بزرگ هر قومی را ارج می‌نهاد و سرپرستی آن قوم را به او می‌سپرد، در برابر مردم خویشتن‌دار بود، بدون آن‌که شادابی چهره خود را از آنان دریغ کند یا خلق‌وخوی نیک خود را از آنان بازدارد. برگزیده‌ترین افراد نزد پیامبر، با فضیلت‌ترین (باتقواترین و داناترین) و خیرخواه‌ترین آنان بودند و بزرگترین منزلت را کسانی نزد او داشتند که بیشتر به دیگران یاری می‌رساندند» (مجلسی: ۱۵۲/۱۶).

به‌طور کلی باید گفت پیامبر در رفتار با عموم دارای ویژگی‌هایی از جمله حسن خلق، شرح صدر، رفق و مدارا، رعایت عدالت اجتماعی، عفو و گذشت و رحمت بر جهانیان بودند.

در این‌جا به‌جهت رعایت اختصار به ذکر سه مورد از منظر طبرسی و طبری پرداخته می‌شود.

الف) حسن خلق

از جمله موضوعاتی که قرآن کریم آن را به عظمت یاد نموده، اخلاق نیکوی رسول خداست. شکی نیست که یکی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت اسلام نیز، اخلاق نیکو و برخورد ملایم آن‌حضرت با مردم بود. پیامبر، نمونه کامل مهربانی و حسن خلق بود و از این راه، بر دیگران تأثیر می‌گذاشت.

خوش‌اخلاقی، در سیره اجتماعی رسول خدا از جایگاه والایی برخوردار است؛ به‌گونه‌ای که ایشان هدف رسالت خود را کامل کردن ویژگی‌های والای اخلاقی دانسته است (بیهقی، ۱۴۲۴: ۳۲۳/۱۰).

مجمع البیان

طبرسی ذیل آیه ﴿**فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ**﴾: «پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم‌خوی شدی، و اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند (آل عمران، آیه ۱۵۹) می‌نویسد:

> خداوند به پیامبر می‌فرماید: آن چیزی که سبب شد مردم داخل در دین شوند صفات کریم و اخلاق حَسن و سجایای اخلاقی نیکویی بود که داشتی و اگر تو سنگ‌دل و بی‌مهر و عطوفت بودی اصحاب تو از اطرافت پراکنده می‌شدند. (در پایان تفسیر این فراز هم می‌نویسد:) خداوند هم خشونت در کلام و هم قساوت و سختی دل را از رسول خدا نفی نموده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۶۹/۲).

همچنین در تفسیر آیه (وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) (قلم، آیه۴) می‌نویسد: «منظور دین اسلام و اخلاق اسلامی است»؛ هرچند واژه «خُلُق» را به‌معنای عام آن یعنی اخلاق پسندیده در همه امور معنا می‌کند.

جامع البیان

طبری نیز ذیل آیه مورد بحث ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ می‌نویسد:

> با رحمتی از سوی خدا با آنان نرم‌خو شدی اگر قلب قاسی داشتی یعنی قلب بدون رأفت و رحمت، از دورت پراکنده می‌شدند؛ رحمت خدا به تو باعث شد اخلاقت نیکو شود؛ تا جایی که در برابر اذیت آنان صبر و تحمل کنی و مجرمان و گنهکاران آنان را ببخشی (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۰/۴).

ب) رعایت عدالت اجتماعی

عدالت از ریشه عدل و در لغت به‌معنای، مساوات، قصد و اعتدال در امور به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۵۳). عدالت اجتماعی در اندیشه دینی از چنان جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که هیچ امر دیگری با آن قابل مقایسه نیست. همه ارزش‌های اجتماعی در گرو عدالت است. قرآن کریم کتاب عدالت است و خداوند به‌صراحت درباره فرستادن پیامبران فرموده است: ﴿لقد أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید، آیه ۲۵).

رسول خدا ﷺ نیز به‌عنوان خاتم الانبیاء از سوی پروردگار مأمور برپایی عدالت شده است. خداوند به ایشان می‌فرماید: ﴿وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ﴾ (شوری، آیه ۱۵).

بنابراین یکی از مهم‌ترین اصولی که رسول خدا ﷺ در روابط اجتماعی خود به آن پایبند بودند و در برخورد با دوست و دشمن، بزرگ و کوچک، مسلمان و کافر رعایت می‌کردند، عدالت‌خواهی و حق‌مداری بود. ایشان هر نوع ظلمی را زشت و ناپسند می‌دانستند و رعایت عدالت در حق انسان‌ها را یک تکلیف و دستور الهی و یک مصلحت بزرگ اجتماعی قلمداد می‌کردند. رسول خدا ﷺ با اصحاب و یاران خود آن‌چنان با عدالت رفتار می‌کرد که حتی در نگاه خود به یارانش تبعیض قائل نمی‌شد و در جلساتی که با آنان داشت به هر یک از اصحاب به‌طور یکسان نگاه می‌کرد (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۳۸/۹).

مجمع البیان

پیامبر به‌عنوان خاتم الانبیاء و برترین پیامبران الهی از سوی خداوند متعال مأمور شد که عدالت را در جامعه برپا دارد. طبرسی ذیل آیه ۱۵ سوره شوری در معنای «**وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ**» می‌نویسد: «یعنی من مأمور شده‌ام تا میان شما به عدالت رفتار کنم، و در دین و دعوت به سوی حق میان‌تان به مساوات رفتار نمایم، و از کسی هم نمی‌ترسم» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۸/۹). همچنین ذیل آیه ﴿**وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ**﴾ (توبه، آیه ۵۹) می‌نویسد:

> پیامبر اکرمﷺ در هر شرایطی بر قسط و عدالت پایداری ورزید و هیچ مرزی از مرزهای آن را ندرید. از ابوسعید خدری روایت شده: در یکی از روزها که پیامبر مشغول تقسیم غنائم میان ما بود، ذو الخویصره که مردی از بنی‌تمیم بود گفت: ای رسول خدا به عدالت رفتارکن! حضرت فرمود: وای بر تو! اگر من عدالت نداشته باشم، چه کسی به عدالت رفتار می‌کند؟ اگر من عادل نباشم تو زیان برده‌ای (همان: ۶۳/۵).

جامع البیان

طبری نیز ذیل آیه ۵۹ سوره توبه ﴿**وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ**﴾ روایت ابوسعید خدری را که در تفسیر همین آیه از طبرسی نقل شد نقل و به این ویژگی پیامبر اشاره می‌کند (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۹/۱۰).

ج) عفو و گذشت

عفو وگذشت یکی از فضیلت‌های پسندیده در رفتار انسان است. دین اسلام همواره مدارا با توده مردم، اعم از مخالف و موافق را ضروری می‌داند و عفو و گذشت را از اساسی‌ترین اصول اخلاقی دین و از اوصاف پسندیده در حوزه اخلاق اسلامی تلقی می‌کند. پیامبر اکرمﷺ به‌عنوان سرسلسله این الگو، در مدیریت خود همواره بر این اصل تأکید می‌ورزید؛ چنان‌که می‌فرماید: «عاقل‌ترین مردم آن کسی است که از همگان بیشتر با مردم مدارا کند و پست‌ترین مردم کسی است که مردم را خوار بشمارد و مورد تحقیر و توهین قرار دهد» (ابن‌بابویه، ۱۴۰۳:

۳۹۵/۴). یکی از مهم‌ترین جاهایی که رسول خدا ﷺ عفو و گذشت نمود در برخورد با مشرکان مکه بود. آن‌حضرت پس از فتح مکه فرمودند: «بروید همه شما را بخشیدم! نه شما را می‌کشم و نه به اسیری می‌برم، و نه فدیه‌ای می‌گیرم؛ بلکه همه شما را در راه خدا آزاد می‌کنم و از تمام شما گذشت می‌کنم».

مجمع البیان

طبرسی ذیل آیه مبارکه ﴿**خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ**﴾ (اعراف، آیه ۱۹۹) می‌نویسد:

> منظور قبول عذر مردم و ترك مؤاخذه آن‌ها در برابر بدرفتاری‌هاست. در روایت است که وقتی این آیه نازل شد، پیامبر ﷺ معنای آن را از جبرئیل پرسید، گفت نمی‌دانم، از خداوند سؤال می‌کنم. هنگامی که بازگشت، گفت: خداوند تو را امر می‌کند کسی را که به تو ظلم کند، عفو کنی و به کسی که تو را محروم کرد عطا کنی و به کسی که از تو گسست، نزدیک شوی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۸۷/۷).

جامع البیان

طبری نیز ذیل آیه ۱۹۹ سوره اعراف می‌نویسد:

> خداوند دستور داده که پیامبر ﷺ از اخلاق و اعمال سوء مردم گذشت کند و ازآن‌رو اخلاق پیامبر اکرم تجسم عینی قرآن کریم بود می‌توان گفت: این ویژگی در تمام زندگی رسول خدا ﷺ جاری بوده است. رسول خدا ﷺ نه‌تنها خود عامل به قرآن بود؛ بلکه به اصحاب هم می‌فرمود: «مگر نمی‌بینید که شب و روز زود می‌گذرد و گذشت آن هر تازه‌ای را کهنه و هر دوری را نزدیک می‌کند. اگر حوادث برای شما مانند قطعه‌های شب تاریک و ظلمانی شده است به قرآن پناه ببرید و درمان کنید». مقداد عرض کرد چاره چیست؟ حضرت فرمود: «به قرآن روی آورید» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۶/۹).

۳. رفتار با مؤمنان

طبیعی‌ترین و آسان‌ترین راه شناخت انسان و جامعه انسانی، رفتار است. ازاین‌رو بسیاری از کسانی که به مؤمنان و جامعه اسلامی و ایمانی می‌نگرند، قضاوت خویش را مبتنی بر رفتار ایشان می‌کنند. به همین‌جهت در قرآن و سیره معصومین بر ویژگی‌هایی تأکید شده است که رعایت آن‌ها برای هر انسانی و جهت نیل به کمال ضروری است اما مؤمنان با چنین ویژگی‌هایی شناخته شده‌اند و پیامبرﷺ نیز در همان ابتدای رسالت خویش به داشتن و عمل به چنین صفاتی برای مؤمنان تأکید داشتند و چون گفتار زمانی مفید است که خود را در عمل نشان بدهد، پیامبرﷺ علاوه بر تأکید بر چنین اصول رفتاری، خود عامل‌ترین فرد به رفتار مؤمنانه بودند و در برخورد با مؤمنان بهترین ویژگی‌های رفتاری را به منصه ظهور می‌گذاشتند؛ چنان‌که الگویی برای مؤمنان در همه اعصار شدند. در ذیل به چند نمونه از این گونه رفتاری اشاره می‌شود.

الف) رأفت و مهربانی

نیروی محبت از نظر اجتماعی، نیرویی عظیم و مؤثر است و بهترین جامعه، اجتماعی است که با نیروی محبت اداره شود. علاقه و محبت زمامدار عامل بزرگی برای ثبات و ادامه حیات حکومت است. رسول خداﷺ به سبب رحمت و فیض الهی به چنان محبت و ملایمتی در مدیریت خود دست یافته بود که توانست به سبب آن، جامعه را هدایت و بسیاری از مشکلات حل‌ناشدنی را حل نماید. آن‌حضرت جامعه را با قدرت رحمت و محبت اداره می‌کرد و با همین عامل مردمان را راه می‌برد و به سوی مقصد کمال سیر می‌داد. همان‌گونه که رحمانیت خداوند صفت عامه اوست و همه انسان‌ها اعم از مؤمن و کافر را شامل می‌شود پیامبرﷺ هم برای همه انسان‌ها رحمت است و نه‌تنها پیروان و دوستان بلکه همه بشریت، خوب و بد، دوست و دشمن باید این مهربانی و رحمت را از پیامبر احساس کنند.

مجمع البیان

طبرسی ذیل آیه ﴿**لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ**

﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (توبه، آیه ۱۲۸) در تفسیر «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ» می‌نویسد:

نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است و «رئوف» و «رحیم» هر دو به یك معنی است و رأفت به‌معنای شدت رحمت است. برخی می‌گویند: یعنی نسبت به مطیعان رئوف و نسبت به گنهکاران رحیم است، و یا نسبت به خویشان رئوف و نسبت به دوستان رحیم است، و یا نسبت به آنان که او را دیدار می‌کنند رئوف و نسبت به آنان که او را ندیده‌اند رحیم است. برخی نیز گفته‌اند: خدای سبحان برای هیچ‌یك از پیامبران دو نام از نام‌های خود را در یك‌جا جمع نکرده است جز برای پیغمبر اکرمﷺ که فرمود: «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ» و درباره خود نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۳۰/۵).

جامع البیان

طبری نیز همچون طبرسی ذیل آیه ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (توبه، آیه ۱۲۸) به این صفت رسول خداﷺ اشاره می‌کند و می‌نویسد: پیامبرﷺ در برخورد با مؤمنان رئوف و مهربان بود (طبری، ۱۴۱۲: ۵۵/۱۱).

ب) تواضع

یکی دیگر از ویژگی‌های اخلاقی انسان متخلّق، تواضع است. تواضع در کتب لغت مصدر باب «تفاعل» از ماده «وضع یضع» و به‌معنای «تذلل و فروتنی» آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳۵۴/۸). خدای متعال در قرآن وقتی صفات و ویژگی‌های بندگان خاص خود را بیان می‌کند یکی از آن ویژگی‌ها را تواضع می‌داند و می‌فرماید: «بندگان خاص خدای رحمان آنان هستند که بر روی زمین به تواضع و فروتنی راه روند» (فرقان، آیه ۶۳). یکی از شاخصه‌های رفتاری پیامبر نیز تواضع و فروتنیاست و این ویژگی در تمام زندگی پیامبرﷺ نمودار بود. ایشان برترین نمونه تواضع با مردم زمانش به شمار می‌آمد و با آن‌که والاترین مقام و مرتبه را نزد خدای متعال و مردم داشت هرگز جز تواضع در برخورد با آنان از او دیده نشد. می‌فرمود: «لا حسب الا بتواضع»؛ شرافت خانوادگی جز به تواضع و فروتنی نیست» (ابن‌بابویه، ۱۴۰۳: ۱۸/۱).

مجمع البیان

طبرسی ذیل آیه ۱۵۹ سوره آل عمران می‌نویسد:

> پیامبر اسباب بزرگی را بیش از همه دارا بود؛ زیرا نسبش از همه عالی‌تر و مقامش از همه بالاتر بود. ایشان شجاع‌ترین، سخی‌ترین، پاک‌ترین و فصیح‌ترین افراد بود ولی در عین حال از همه متواضع‌تر بود. از تواضع وی این بود که لباس خود را وصله و نعلین خود را پینه می‌کرد و بر الاغ سوار می‌شد و دعوت بردگان را اجابت می‌کرد، بر خاک می‌نشست و مردم را بدون خشم و ناراحت کردن به خدا دعوت می‌کرد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۷۰/۳).

همچنین در تفسیر آیه ۸۸ سوره حجر ﴿وَ اخْفِضْ جَناحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ از ابن‌عباس نقل می‌کند:

> خداوند به پیامبر دستور می‌دهد با مؤمنان با نرمی و ملایمت رفتار کند. عرب به کسی که باوقار و بردبار باشد «خافض الجناح» می‌گوید. منشأ این تعبیر آن است که مرغان هنگامی که جوجه‌ها را به طرف خود می‌آورند، نخست پر و بال را می‌گشایند تا جوجه‌ها در زیر آن آرام گیرند، سپس بال‌ها را به زیر می‌آورند و این نشانه محبت است. بنابراین مقصود این است که پیامبر باید با مؤمنان متواضع باشد، تا آن‌ها از وی پیروی کنند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۳۱/۶).

جامع البیان

طبری در تفسیر آیه ﴿وَ اخْفِضْ جَناحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (سوره حجر، آیه ۸۸) می‌نویسد: «خداوند به پیامبر می‌فرماید: به کسی که به تو ایمان آورد و از تو و کلامت تبعیت کرد نزدیک شو و متواضع و نرم‌خو باش». سپس می‌نویسد: «خداوند به پیامبر امر کرده با مؤمنین با رفق و مدارا برخورد کن (نه با غلظت و شدت) و پر و بال مهربانی خود را برای آنان بگستر» (طبری، ۱۴۱۲: ۴۲/۱۴).

ج) مشورت

مشورت و مشاوره به معنای رایزنی و بهره‌گیری از فکر و اندیشه و نظر دیگران است. مشورت در اسلام از اهمیت بسیاری برخوردار است. مشورت نزد پیامبر اکرم سخت مورد توجّه بود؛ تا جایی که در آموزه‌های خود با تأکید بدان توصیه می‌نمود. از برخی اصحاب پیامبر نقل شده است: «**مَا رَأَيْت أحدا من النَّاس أَكثر مشورة لأَصْحَابه من رَسُول الله**»؛ هیچ‌کس را ندیدیم که با اصحاب خود بیش‌تر از رسول خدا ﷺ با مشورت کند (سیوطی، ۱۴۲۱: ۳۵۹/۲). رسول خدا با مشورت کردن، از یك سو مسلمانان را متوجه اهمیت شورا می‌کرد و از دیگر سو به آنان می‌آموخت که به این سیره عمل کنند و پس از او به این سنّت نیك، تأسّی و به این روش اقتدا کنند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۲۶/۱). امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: چون پیامبر مرا به یمن اعزام می‌نمود وصایایی کرد، از جمله فرمود: «یا علیّ ... و لا ندم من استشار»؛ ای علی آن‌که مشورت کند پشیمان نمی‌شود (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۳۶).

مجمع البیان

طبرسی ذیل آیه ﴿**فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِين**﴾ (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹) می‌نویسد:

> «و شاورهم فی الأمر» یعنی «آرای آن‌ها را استخراج کن (با آنان مشورت کن) و از نظر آن‌ها باخبر باش». در مورد این‌که چرا رسول خدا باید با اصحاب مشورت کند، در حالی که از طریق ارتباط با وحی راه صحیح را می‌داند چند قول است: الف) مشورت با اصحاب برای پاك ساختن نفوس آن‌ها و جلب الفت و رفع کدورت و نگرانی آن‌ها بود، تا آن‌ها بدانند که رسول خدا به نظر آن‌ها اعتماد دارد و از آن‌ها مشورت می‌گیرد؛ ب) تا مسلمانان در مشورت کردن با دیگران از او پیروی کنند و این‌کار را برای خود نقص و ننگ ندانند؛ ج) این‌کار برای تجلیل اصحاب بود؛ د) برای امتحان آن‌ها بود تا با مشورت خیرخواه و بداندیش را بشناسند؛ هـ) این

مشورت در امور دنیایی بود و نقشه‌های جنگ و چگونگی برخورد با دشمنان و در چنین اموری کمك گرفتن از فکر ایشان جایز است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۶۹/۲).

جامع البیان

طبری در تاریخش ذیل بیان وقایع جنگ بدر می‌نویسد: «پیامبر وقتی از خروج قریش از مکه باخبر شد با سپاهیان خود مشورت کرد». همچنین در وقایع جنگ احزاب می‌نویسد: «وقتی گزارش ائتلاف نظامی قبایل قریش به پیامبر رسید، ایشان بلافاصله شورای نظامی تشکیل داد و نظر مشورتی نیروهای خود را جویا شد» (طبری، ۱۳۸۷: ۵۶۶/۲) در تفسیر «وَ شاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» نیز که اشاره به جنگ احد دارد می‌نویسد:

خداوند به پیامبرﷺ امر کرد که با اصحاب خود در فنون جنگی و در برخورد با دشمنان مشورت کند تا هم دل آن‌ها را به دست آورد و هم آن‌ها بدانند که رسول خدا حرف آنان را می‌شنود و از آن‌ها کمک می‌گیرد؛ هرچند پیامبر محل نزول وحی است و خداوند ایشان را از مشورت با آنان بی‌نیاز کرده است اما خداوند در مشورت فضیلت‌های بسیاری قرار داده است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۰/۴).

د) پرهیز از طرد مؤمنان

در سیره معصومین دستوارت فراوانی وجود دارد که بر عدم طرد مؤمن تأکید می‌کند. چنان‌که در این باره آمده است: «**عَن مَسعَدَةِ بنِ صَدَقَة، قالَ سَمِعتُ أباعَبدِالله‌ؑ يَقولُ لِأصحابِهِ يَوماً: لا تَطعَنوا فی عُيوبِ مَن أقبلَ إلَيكُم بِمَوَدَّتِهِ**»؛ کسی که با اظهار دوستی به سمت شما می‌آید با ذکر عیوبش مورد طعن قرار ندهید (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۳۶). رسول خدا هیچ‌گاه دست رد بر سینه مؤمن نمی‌زدند و با اصلاح و امر به معروف افراد را جذب و در نگه‌داشتن آنان کوشش می‌کردند. به این نشان می‌دهد که نباید مؤمن را به خاطر داشتن عیوبی از مرز دوستی خارج کرد. این مخالف آن چیزی است که در سیره معصومین وجود دارد. در ذیل نمونه‌هایی از برخورد پیامبر در این باره که در مجمع البیان و جامع البیان ذکر شده‌اند اشاره می‌شود.

مجمع البیان

طبرسی در شأن نزول آیه (**وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ**) (انعام، آیه ۱۵۲) می‌نویسد:

> ثعلبی از عبد الله بن مسعود روایت کرده است: در حالی که عده‌ای از اصحاب از قبیل صهیب، خباب، بلال و عمار در کنار پیامبر بودن گروهی از قریش وارد شدند و گفتند: «ای محمد، آیا به این‌ها دل خوش کرده‌ای؟ مگر ممکن است ما تابع این‌ها شویم؟ آیا خداوند بر این‌ها منت گذاشته است؟! آن‌ها را از خود طرد کن! اگر آن‌ها را طرد کنی، شاید از تو پیروی کنیم». خداوند پیامبر را از این کار (اجابت مشرکین و طرد مؤمنین) نهی کرد و فرمود: (**وَ لا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ...**)؛ و کسانی را که صبح و شام خدا را می‌خوانند، و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن...» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۷۲/۴).

جامع البیان

طبری نیز در تفسیر آیه (**وَ لا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ما عَلَيْكَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ ما مِنْ حِسابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ**) (انعام، آیه ۵۲) می‌نویسد:

> سبب نزول این آیه آن بود که عده‌ای از ضعفای مسلمین نزد رسول خدا نشسته بودند و جماعتی از مشرکین که از کنار رسول خدا عبور می‌کردند به ایشان گفتند: «اگر این‌ها را از خودت دور کنی ما در مجلس تو حاضر می‌شویم». خداوند این آیه را نازل کرد و فرمود: «و آنان را که بامدادان و شامگاهان پروردگارشان را می‌خوانند و خشنودی او را می‌خواهند از خود مران» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۲۷/۷).

۴. رفتار با منافقان

واژهٔ «منافق» در فرهنگ قرآن به‌معنای کسی است که گفتار او با آنچه در دل دارد، مخالف

است. به‌عبارت‌دیگر به انسان دو رو، از این‌جهت، منافق می‌گویند که مکنون قلبی خود را پنهان می‌کند و غیر آن را اظهار می‌دارد (سبحانی: ۹/۴).

نفاق در قرآن و روایات به دو معنا به کار رفته است. اولین معنای نفاق، تظاهر به مسلمان شدن و در باطن کافر بودن است. از این نوع نفاق، به نفاق اعتقادی تعبیر می‌شود و منظور قرآن در تمام مواردی که واژه نفاق را به کار برده همین معناست. آیه اول سوره منافقون همین معنا را بیان می‌کند: ﴿**إِذَا جَاءكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ**﴾؛ چون منافقان نزد تو آیند گویند گواهی می‌دهیم که تو واقعاً پیامبر خدایی و خدا [هم] می‌داند که تو واقعا پیامبر او هستی و خدا گواهی می‌دهد که مردم دوچهره، سخت دروغگویان‌اند (و به گفته خود ایمان ندارند) (منافقون، آیه ۱).

دومین معنای نفاق که گاهی در روایات هم به کار رفته، نفاق اخلاقی است. نفاق اخلاقی به‌معنای عدم پای‌بندی به احکام دین است. امام سجادؑ درباره نفاق اخلاقی می‌فرماید:

> همانا منافق کسی است که از کاری نهی می‌کند ولی خود از آن کار دست نمی‌کشد و فرمان به انجام آنچه خود عمل نمی‌کند، می‌دهد. روزش را شب می‌کند و اندوهی جز خوردن شام ندارد؛ با این‌که روزه نبوده و چون صبح بیدار شود، اندوهی جز خوابیدن ندارد؛ با این‌که شب بیدار نبوده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۶/۲).

اما در این‌جا منظور از نفاق همان نفاق گروه اول (در منافقان اعتقادی) است.

الف) مدارا کردن

مدارا به‌عنوان یک اصل، در تمام دوره هجرت که در آن رسول خدا با منافقان مواجه بودند، مورد توجه ایشان قرار داشت. با وجود تحریکات فراوانِ منافقان، آن‌حضرت در برابرشان، سیاست مدارا در پیش گرفتند و در عین کنترل اوضاع، بر آنان سختگیری و اعمال خشونت نمی‌کردند.

مجمع البیان

طبرسی در تفسیر آیه (**يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ**) (توبه، آیه ۷۳) می‌نویسد:

جهاد با کفّار به‌صورت جنگ و کشتن است، و جهاد با منافقان گفتن سخنانی که آنان را از کارهای زشت باز دارند، نه جنگ کردن با آنان، و در قرائت اهل بیت علیهم‌السلام چنین آمده: این‌چنین نبود که پیامبر با منافقان جنگ کند؛ بلکه سعی می‌کرد به هر نحو با آن‌ها مدارا و رضایت آن‌ها را جلب کند؛ چون منافقان تظاهر به کفر خود نمی‌کردند؛ بلکه تظاهر به ایمان می‌کردند و صرف این‌که خدای تعالی عالم به کفر باطنی آن‌ها بود موجب قتل آن‌ها نمی‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۶/۵).

جامع البیان

طبری در تفسیر آیه ۷۳ سوره توبه می‌نویسد: «خداوند امر کرده که پیامبر با کفار با شمشیر بجنگد و با منافقان با زبان و با مدارا کردن» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۲۶/۱۰). همچنین ذیل آیه ۹ سوره تحریم می‌نویسد: «با منافقان با سخنی که آن‌ها را از کارهای زشت باز دارد مبارزه کن، نه با جنگ» (همان: ۴۷۸/۱۰).

ب) موعظه کردن

موعظه از ریشه وعظ به‌معنای پند و اندرز، دعوت به بندگی و خشوع، و نهی از زشتی و گناه همراه با ترساندن از فراجام بدی‌هاست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۷۶/۱). در اصطلاح عبارت است از بیانی که سبب نرمی نفس، رقت قلب و اصلاح فرد می‌شود (طباطبایی: ۳۷۲/۱۲). بنابراین انسان نیاز به موعظه دارد تا از غفلت و فراموشی بیدار شود. به همین دلیل خداوند یادآوری را برای اهل ایمان نافع و اثربخش می‌داند و در این باره می‌فرماید: ﴿**وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنينَ**﴾ (ذاریات، آیه ۵۵). علامه طباطبایی درباره نقش موعظه می‌نویسد:

قرآن در اولین برخورد با مؤمنین، آنان را می‌یابد که دچار غفلت شده، باطن آنان به ظلمت‌های شک و ریب، تاریک شده و دل‌هایشان به انواع رذایل بیمار ساخته؛ از این‌رو با مواعظ حسنه اندرز می‌دهد تا از غفلت بیدار شوند و از هر نیت فاسد و عمل زشتی نهی کرده و به سوی خیر و سعادت وادارشان می‌سازد (همان: ۱۸۰/۱۰).

آنچه از روایات معصومین استفاده می‌شود، این است که موعظه غفلت را از بین می‌برد، آدمی را بیدار و ضمیر و باطن انسان را از آلودگی پاک می‌کند. در این‌جا به چند نمونه در سیره رسول خدا بر اساس تفسیر مجمع البیان و جامع البیان اشاره می‌شود.

مجمع البیان

یکی از برخوردهای رسول خداﷺ با منافقین پند و اندرز دادن آن‌ها بود. طبرسی در تفسیر آیه ﴿**أُولئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ ما فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغاً**﴾؛ اینان کسانی هستند که خدا آنچه [از نیّات شوم، کینه و نفاق] در دل‌های آنان است را می‌داند؛ بنابراین از آنان روی برتاب، و پندشان ده، و به آنان سخنی رسا که در دل‌شان اثر کند بگوی (نساء، آیه ۶۳) می‌نویسد: «خداوند از شر و نفاق و خیانت آنان (منافقان) باخبر است از آنان روی برتاب، و پندشان ده و بگو: «اگر نفاق قلبی خود را آشکار کنید، کشته خواهید شد» و از قول جبایی می‌نویسد: «از قبول عذر آن‌ها اعراض کن و آن‌ها را پند بده و از سختی‌هایی که در صورت تکرار آن عمل دامنگیرشان می‌شود، آن‌ها را بترسان» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰۴/۳).

جامع البیان

طبری نیز در تفسیر آیه ﴿**أُولئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ ما فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغاً**﴾ می‌نویسد:

> منظور منافقان است؛ کسانی که خداوند صفت آن‌ها را برای تو ای پیامبر بیان کرد؛ آن‌ها زیر سلطه طاغوت هستند و حکم تو را نمی‌پذیرند، حتی با کینه و نفاق سد راه تو می‌شوند. آن‌ها قسم می‌خورند که هدف‌شان توفیق و موفقیت شماست ولی تو ای پیامبر رهای‌شان کن و دنباله‌رو آنان نباش و به آن‌ها هیچ توجهی نکن؛ چنان‌که گویا آنان را نمی‌بینی. البته آن‌ها را موعظه کن به ترساندن‌شان از این‌که آینده جایگاه‌شان کجاست؛ چون ترس روی منافق اثر می‌گذارد. آن‌ها را موعظه کن و کلام تو با آنان بلیغ باشد چون حرف بلیغ در آنان اثر دارد (طبری، ۱۴۱۲: ۹۹/۵).

ج) عفو منافقان به سبب توبه

عفو به‌معنای بخشودن، درگذشتن از گناه کسی و بخشایش است (عمید، ۱۳۶۴: ۱۷۷۷). عفو به‌عنوان یکی از ارزش‌های والای انسانی و دینی مورد تأکید اسلام و برترین مکارم اخلاقی محسوب می‌شود و قرآن هرجا که سیمای پارسایان را به تصویر کشیده، عفو و گذشت را برترین صفات آنان برمی‌شمارد. پیامبرﷺ در تمام دوران رسالتش، مدارا نمود و رفق ورزید و گذشت کرد. آن‌حضرت هیچ‌گاه، بدی را با بدی پاسخ ندادند و حتی ابوسفیان را که از بزرگترینِ دشمنان او بود هم عفو کردند. این خصلت ایشان نه‌تنها در رابطه با مسلمانان، بلکه در برخورد با مشرکان نیز وجود داشته است؛ چنان‌که در صورت توبه از آنان نیز گذشت می‌نمودند (راوندی، ۱۳۶۱: ۷۴).

مجمع البیان

طبرسی در تفسیر آیه ﴿**يَحْذَرُ الْمُنافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِما في قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزِؤُا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ ما تَحْذَرُون**﴾ (توبه، آیه ۶۴) می‌نویسد:

> در جریان تبوک چند نفر پیامبر را مسخره کردند و پیامبر به‌واسطه جبرئیل از جریان باخبر شد. آنان که این سخن را شنیدند نزد پیغمبرﷺ آمدند و عذرخواهی کردند. خداوند آیه فوق را نازل کرد که: «منافقان می‌ترسند خدا بر پیغمبر و مؤمنان سوره‌ای نازل کند که از نفاق و شرك درونی آن‌ها خبر دهد» و وقتی متوجه شدند که رسول خدا در هر پیشامدی و هر چیزی به وحی الهی سخن می‌گوید از روی تمسخر و خنده به یکدیگر گفتند: «مواظب باشید وحی درباره شما نازل نشود!». در این آیه اگر چه «یحذر ...» به‌صورت خبر ذکر شده، معنای آن امر است؛ مانند آن‌که گفته شود: «منافقان باید بترسند از این‌که سوره‌ای درباره آنان نازل شود که از نفاق درونی آن‌ها خبر دهد» و جهت این‌که خبر به‌جای انشاء آمده آن است که در مقام تهدید ذکر شده است. «قُلِ اسْتَهْزِؤُا» یعنی ای محمد به این منافقان بگو: «مسخره کنید» و این کلام تهدیدی است به‌صورت امر (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۲/۵).

جامع البیان

طبری نیز در تفسیر آیه ﴿**يَحْذَرُ الْمُنافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِما في قُلُوبِهِمْ**

﴿قُلِ اسْتَهْزِؤُا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ ما تَحْذَرُون﴾ (توبه، ۶۴) پس از اشاره به این‌که در جریان جنگ تبوک عده‌ای از منافقین پشت سر رسول خداﷺ حرف می‌زدند و مسخره می‌کردند می‌نویسد: «منافقین می‌ترسند از این‌که سوره‌ای نازل شود و آنچه در قلب آن‌ها هست را آشکار کند» و در شرح ادامه آیه کریمه می‌گوید: «مسخره کنید اما بدانید که خداوند آنچه را در دل دارید و می‌ترسید آشکار شود آشکار می‌کند و خداوند هم آنچه در دل‌های آنان بود آشکار کرد» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۱۸/۱۰).

د) سخت‌گیری با منافقان

قرآن دستور می‌دهد که پیامبر در صورت توبه از مشرکان گذشت کند اما در صورت ادامه دادن به اعمال مجرمانه، هشدار می‌دهد که مبادا مشرکان با وسوسه‌های شیطانی در مسلمانان رخنه کنند و روحیه آنان را در مسائل و مبانی دینی دچار ضعف نمایند و دستور می‌دهد که پیامبر باید با قاطعیت تمام با آنان مبارزه کند (حسینی، ۱۳۷۹: ۱۶).

مجمع البیان

طبرسی در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (تحریم، ۹) می‌نویسد:

> ای پیامبر با کفّار بسبب جنگ و کشتار جهاد مبارزه کن و با منافقان با سخنی که آن ها را از کارهای زشت باز دارد مبارزه کن، نه با جنگ و فرمود: به‌درستی که رسول خدا هرگز با منافقی جنگ نکرد بلکه تألیف قلوب آن‌ها می‌نمود. در پایان آیه می‌فرماید: «وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ»؛ یعنی به آن‌ها دوستی و محبت سخت بگیر (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۷۸/۱۰).

جامع البیان

طبری نیز در تفسیر آیه ﴿يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصير﴾ (تحریم، آیه ۹۹) می‌نویسد:

> با کفار با قتال بجنگ اما با منافقان، آن‌ها را از کار قبیح بازدار، بدون جنگ. «وَ

اغْلُظْ عَلَيْهِمْ» یعنی با آنان با شدت و غلظت برخورد کن و بر آنان بدون جنگ سخت بگیر. برخی هم گفته‌اند شدت در برخورد با آنان با اجرای حد بر آنان باشد (طبری، ۱۴۱۲: ۴۷۸/۱۰).

۵. رفتار با اهل کتاب

تعبیر «اهل کتاب» مجموعاً ۳۱ بار در قرآن کریم آمده است. در یک مورد (نساء آیه ۱۷۱)، منظور از آن مسیحیان و در پنج مورد (نساء آیه ۷۲ و ۱۵۷؛ احزاب آیه ۲۶؛ حشر آیه 2 و ۱۱) منظور از آن یهودیان است و در باقی موارد هم یهود و هم نصارا را شامل می‌شود. در قرآن کریم گاهی یهود و نصارا با الفاظ دیگری مثل «**اَلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ**» (آل عمران، آیه ۲۰)، «**اَلَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ**» (بقره، آیه ۱۴۶)، «**اَلَّذِينَ أُوتوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ**» (نساء، آیه ۵۱) و گاهی هم لفظ یهود و نصارا با هم ذکر شده است؛ مثل (**وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللّهِ وَقَالَتِ النّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللّهِ**) (توبه، آیه ۳۰).

رسول خدا ﷺ در برخورد با اهل کتاب رفتارهای متفاوت و متناسب با موضع آنان داشته‌اند که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) جدال احسن

واژه‌های «جَدَل»، «جِدال» و «مجادله» از کلمهٔ «جَدْل» گرفته شده‌اند. راغب در تعریف جدال می‌نویسد: «جدال به‌معنای گفت‌وگوی همراه با نزاع و ستیزه‌جویی و چیرگی بر یکدیگر است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۹۷). جدل در اصطلاح به‌معنای رفع فساد از سخن خصم با دلیل یا شبهه است و یا قصد تصحیح سخن وی که در حقیقت همان خصومت است» (جرجانی، ۱۴۲۸: ۷۴). قرآن کریم موارد متعدد جدال احسن در احتجاجات جدل‌گونهٔ الهی و مناظرات پیامبر را ذکر کرده است که در ذیل با توجه به تفاسیر مجمع البیان و جامع البیان به چند نمونه از جدال احسن از سوی رسول خدا با اهل کتاب اشاره می‌شود:

مجمع البیان

طبرسی در تفسیر آیه ﴿**وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْكِتابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا**

﴿مِنْهُمْ﴾ (عنکبوت، آیه ۴۶) می‌نویسد:

با اهل کتاب (یهودی و مسیحی) مجادله نکنید مگر به بهترین شیوه؛ تا بتوان آن‌ها را قانع و پذیرای سخن خود گردانید و «مجادله احسن» آن است که به‌خاطر خیرخواهی و نفع رساندن با مدارا و نرمش انجام گیرد. «الاحسن» عبارت است از بالاترین و بهترین مناظره‌ای که از نظر عقل طرف را وادار به پذیرفتن کند و یا این‌که موافق طبع انسانی فرد باشد تا بپذیرد، البته ممکن است هر دو معنی مقصود باشد. در این آیه اشاره است که ارشاد جامعه و دعوت مردم به سوی پروردگار باید با بهترین وجه و زیباترین نحو و با نرمش در آگاهی آنان به نشانه‌های هستی پروردگار و ایمان به او باشد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۴۹/۸).

جامع البیان

طبری آیه (**وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْكِتابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ**) (عنکبوت، آیه ۴۶) را از محکمات می‌داند و در تفسیر آن می‌نویسد:

خداوند فرموده با یهود و نصاری مجادله نکنید مگر به بهترین شیوه، با قول زیبا و دعوت به پروردگار با آیات و نشانه‌ها و متذکر کردن آن‌ها به حجت‌های الهی؛ مگر آن دسته از اهل کتاب که از پرداخت جزیه خودداری می‌کنند و برای خدا شریک قرار می‌دهند یا فرزند برای خداوند قائل می‌شوند یا می‌گویند دست خدا بسته است یا خداوند فقیر است یا رسول خداﷺ را اذیت می‌کنند. با این گروه با شمشیر بجنگید تا زمانی که اسلام بیاورند یا جزیه پرداخت کنند (طبری، ۱۴۱۲: ۳/۲۱).

ب) معاشرت نیکو با اهل کتاب

قرآن کریم اصل را بر زندگی صلح‌آمیز گذاشته و فرموده است: «اگر دشمنان به صلح گرایند، تو هم به صلح گرای و بر خدا توکل کن که یقیناً او شنوا و داناست» (انفال، آیه ۶۱). پیامبر گرامی اسلام نیز می‌کوشید همواره با اهل کتاب با مدارا رفتار کند و در صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز باشد. رسول خداﷺ با اهل کتاب معاشرت نیکو داشت و از آنان

قرض می‌گرفت (ابن‌طاووس، ۱٤۱۱: ۲۳۵) از بیمار آن‌ها عیادت می‌نمود و در مراسم تشییع جنازهٔ یهودیان شرکت می‌کرد. اهل کتاب همچون سایر شهروندان مدینه بودند و ظلم و برخورد خاصی با آن‌ها نمی‌شد (مغربی، ۱۳۸۵: ۴۶۰/۲).

از ویژگی‌های معاشرت پیامبر با اهل کتاب، عدالت‌ورزی و نیکی با آنان بوده است که در این‌جا به نمونه‌هایی از آن براساس تفسیر مجمع البیان و جامع البیان اشاره می‌شود.

مجمع البیان

طبرسی در تفسیر آیه ﴿**سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جاؤُكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئاً وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِين**﴾ (مائده، آیه ۴۲). از قول ابن‌عباس می‌نویسد:

> مقصود یهودیانی است که برای تعیین حکم زنا نزد پیامبر آمده بودند و خداوند او را مخیر ساخت که حکم کند یا نکند. بعد می‌فرماید: اگر از حکم میان آن‌ها خودداری کنی، آن‌ها قادر نیستند که به دین یا دنیای تو ضرری برسانند؛ بنابراین اگر خواستی از آن‌ها اعراض کن. اما اگر خواستی میان آن‌ها حکم کنی، به عدالت حکم کن؛ خداوند عادلان را دوست می‌دارد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۰۴/۳).

این آیه به رفتار عادلانه درباره اهل کتاب که خواستار قضاوت اسلامی هستند توصیه می‌کند؛ به‌گونه‌ای که حتی اگر یک طرف دعوا مسلمان باشد، نباید به سود او حکم ناعادلانه صادر کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۴۹۱/۲۲).

جامع البیان

طبری نیز در تفسیر آیه ﴿**سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جاؤُكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئاً وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِين**﴾ (مائده، آیه۴۲) می‌نویسد:

> اهل کتاب بسیار به سخنان تو گوش می‌دهند تا آن را تکذیب کنند و مال حرام (رشوه) می‌خورند. اگر یهودیان برای داوری مراجعه کردند، اگر خواستی بین آن‌ها به‌حق و

طبق حکمی که خداوند به‌عنوان حکم برای زنانی که مرتکب گناه شده‌اند قرار داده داوری کن. یا این‌که آن‌ها را به حال خود بگذار و بین آن‌ها حکم نکن، اختیار با خود توست؛ اگر از آن‌ها صرف نظر کنی نمی‌توانند به تو ضرر بزنند اما اگر خواستی بین آن‌ها داوری کنی به عدالت داوری کن؛ چون این حکمی است که خداوند آن را برای همه امت قرار داده است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۶۰/۶).

ج) نهی از دوستی با اهل کتاب

رسول خداﷺ با اهل کتاب معاشرت نیکویی داشت و حقوق انسانی آن‌ها را رعایت می‌کرد اما به‌یقین این روابط دارای حدود مشخصی بود و یک رابطه عمیق و دوستانه نبود. دلالت برخی آیات بر نهی از دوستی با اهل کتاب، کامل و تام است. قرآن کریم می‌فرماید: «مبادا از غیر خودتان برای خود محرم راز بگیرید. دشمن با نقشه شوم و توطئه‌اش از هیچ ستمی دربارهٔ شما کوتاهی نمی‌کند» (آل عمران، آیه ۱۱۸).

مجمع البیان

طبرسی در تفسیر آیه ﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ**﴾ (مائده، آیه ۵۱) می‌نویسد: «خداوند دستور می‌دهد که مسلمانان با یهودیان و مسیحیان دوستی نکنند و از آن‌ها کناره گیرند. می‌فرماید: ای مؤمنان، به یهودیان و مسیحیان اعتماد نکنید و از راه دوستی از آن‌ها کمك نخواهید» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۱۹/۳). همچنین در شأن نزول آیه ۵۷ سوره مائده از ابن‌عباس نقل می‌کند:

> زید بن تابوت و سوید بن حرث، اظهار اسلام کردند اما در صف منافقان قرار داشتند و گروهی از مسلمانان با آن‌ها دوستی می‌کردند. از این‌رو آیه نازل شد که: (**يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُواً وَ لَعِباً...**) کسانی را که در باطن کافرند و به زبان اظهار ایمان می‌کنند دوست مگیرید (همان: ۳۲۸/۳).

با توجه به این‌که رسول خداﷺ عامل به فرامین الهی و قرآن بود به‌یقین در این‌گونه موارد

هم طبق فرمایش پروردگار با اهل کتاب رفتار می‌کرد.

جامع البیان

طبری نیز در تفسیر آیه (**یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَکُمْ هُزُواً وَ لَعِباً مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ**) (مائده، آیه ۵۷) می‌نویسد:

> خداوند به حضرت محمدﷺ و مؤمنان می‌فرماید: یهود و نصاری یعنی کسانی که قبل از بعثت پیامبر برای آن‌ها انبیاء و کتب آسمانی آمد را به‌عنوان دوست و برادر و هم‌راز خود انتخاب نکنید؛ که آن‌ها در فساد شما کوتاهی نمی‌کنند، هرچند اظهار دوستی و راستگویی کنند؛ چون این افراد که خدا وصف‌شان کرده است دین را مسخره و بازیچه قرار می‌دهند؛ اظهار ایمان می‌کنند ولی بر کفر خودشان باقی‌اند و بعد از مدت کمی از اظهار ایمان دوباره با اظهار زبانی به کفر بر می‌گردند و همین‌طور دین را به بازی می‌گیرند (طبری، ۱۴۱۲: ۱۷۶/۶).

۶. رفتار با کفار و مشرکان

«کافر» در لغت به کسی گفته می‌شود که چیزی را می‌پوشاند یا پنهان می‌کند و «مشرک» اسم فاعل از ریشه «شرک» است که در لغت به‌معنای مخلوط شدن مالکیت می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۱). در اصطلاح قرآنی، مشرک به شخصی اطلاق می‌گردد که برای شیء یا شخصی وجودی مستقل در عرض خداوند قائل است و در اعمال خود سهم و نصیبی برای غیر خدا قائل شود (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۵۰/۶). پیامبر به شیوه‌های مختلفی با کفار و مشرکان برخورد می‌کرده‌اند. در این‌جا به ذکر چند نمونه از رفتار ایشان با کفار و مشرکان براساس تفسیر مجمع البیان و جامع البیان پرداخته می‌شود.

الف) جدال احسن با منکران توحید

خداوند در آیات مبارکه ﴿**أَفَمَن یَخْلُقُ کَمَن لَّا یَخْلُقُ أَفَلَا تَذَکَّرُونَ * وَ إِن تَعُدُّواْ نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَآ إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَّحِیمٌ**﴾ (نحل، آیات ۱۷-۱۸). در پرسشی جدلی، از بت‌پرستان

می‌پرسد: «آیا کسی که همه‌چیز را آفریده، در استحقاق پرستش و خداوندی، مانند بت‌هایی است که قادر بر خلق چیزی نیستند؟ چگونه ممکن است آن‌ها را مساوی پنداشت؟! ای مشرکان، چرا متذکر نمی‌شوید و عبرت نمی‌گیرید و به خطای زشت خود پی نمی‌برید؟». در این آیه، «مَن» برای غیر عاقل به کار برده شده، زیرا سخن از آفرینش مخلوقات است. اکنون متذکر می‌سازد که نعمت‌های خداوند، فراوان و بی‌نهایت است: **(وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوها)** (اگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمارید و به تفصیل آن‌ها پی‌برید، قادر نیستید)، فقط می‌توانید، اجمالًا به نعمت‌های خداوند پی‌برید. بدین ترتیب، بیان می‌کند که به‌جز نعمت‌هایی که به آن‌ها اشاره کرد، نعمت‌هایی بی‌شمار نیز وجود دارد. بعد می‌فرماید: خداوند تقصیر شما را نسبت به شکر نعمت‌ها می‌آمرزد و نعمت‌های شما را بر اثر ناسپاسی قطع نمی‌کند، زیرا رحیم است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۴۵/۶-۵۴۶). در این بیان، به‌روشنی و با جدالی احسن، کافران را محکوم و شرك و عبادت‌های مشرکانه آن‌ها را باطل می‌سازد و کافران برای پذیرش آن به چیزی جز مراجعه به اموری که پیش‌تر آن‌ها را می‌دانسته‌اند، ولی غافل بوده‌اند، نیازمند نیستند.

مجمع البیان

طبرسی در شأن نزول آیه ۱۲ سوره هود **﴿فَلَعَلَّكَ تارِكٌ بَعْضَ ما يُوحى إِلَيْكَ وَ ضائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّما أَنْتَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾** می‌نویسد:

> گروهی از رؤسای کفار مکه نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: اگر راست می‌گویی که پیامبر خدایی کوه‌های مکه را برای ما طلا کن و یا فرشتگانی را بیاور که نبوت تو را تصدیق کنند. خدای سبحان در این آیات پیامبر ﷺ را به استقامت و ثبات در مقابل دشمنان مأمور ساخته و دستور احتجاج با آن‌ها را به ایشان می‌دهد و می‌فرماید: به‌خاطر سخنان اینان دلتنگ نشو؛ تو فقط بیم‌دهنده‌ای و خدا بر هر چیز نگهبان است که به آن نفع رساند و زیان را از آن دور گرداند. در آیه بعد می‌فرماید: (أَمْ

يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَياتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ) (هود، آیه ۱۳). یعنی (مشرکان مکه) می‌گویند «پیغمبر قرآن را از پیش خود آورده است». ای محمد به اینان بگو: «اگر چنانچه شما می‌پندارید پس ده سوره با این نظم و فصاحتی که قرآن دارد بیاورید؛ زیرا قرآن به زبان شما نازل شده و من هم در میان شما بزرگ شده‌ام و اگر نتوانستید این‌کار را بکنید پس بدانید که قرآن از نزد خدای تعالی است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۲۲/۵).

در این بیان، به‌روشنی و با جدالی احسن، مشرکان را محکوم می‌کند و شرك و ادعای آن‌ها را باطل می‌سازد.

جامع البیان

طبری نیز ذیل آیه ﴿**أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَياتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ**﴾ (هود، آیه ۱۳). می‌نویسد: «این قرآن برای صدق ادعای تو در مقابل منکران کفایت می‌کند؛ زیرا جمیع خلق از این‌که سوره‌ای مثل قرآن بیاورند عاجزند و خداوند در این آیه منکران را دعوت می‌کند که اگر می‌توانند ده سوره مثل این قرآن بیاورند» (طبری، ۱۴۱۲: ۷/۱۲).

این‌گونه سخن گفتن قرآن؛ یعنی دعوت به تحدی، خود یک نوع جدال احسن است که قرآن در مقابل کفار و منکران وحی از این شیوه استفاده کرده است.

ب) عدم نرمش و سازش در برابر کافران

پیامبرﷺ نه‌تنها یک لحظه با کفار سازش نکردند، بلکه اولین و مهم‌ترین برنامه وی مبارزه با کفار بوده است. آن‌حضرت به شکل خاصی جدایی کامل خط خود را از آن‌ها مشخص کرده‌اند. قرآن در سوره کافرون برای همیشه کفار را مأیوس نموده و از این‌که در برابر خواسته‌های‌شان روی خوش نشان دهد نومیدشان کرده است. گاهی نیز پیامبرﷺ با صراحت در برابر مخالفت‌هایی که متوجه اصول اعتقادی مانند توحید و معاد می‌گردید، از اطاعت و همراهی کافران نهی شده است (شجاع، ۱۳۹۷: ۸۲-۶۸). مانند آیه ﴿**فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ**؛

وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾؛ پس از دروغ‌گویان فرمان نبر، آن‌ها دوست دارند نرمش نشان دهی تا آن‌ها هم نرمش نشان دهند (قلم، آیه ۹-۸). در ذیل به عدم سازش پیامبر ﷺ با کفار با توجه به تفسیر مجمع البیان و جامع البیان اشاره خواهد کردند.

مجمع البیان

طبرسی ذیل آیات ﴿**فَلا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ * وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ**﴾ (قلم، آیات۸-۹) می‌نویسد:

> کافران به پیامبر اکرم ﷺ پیشنهاد کرده بودند که از تعرّض به خدایان آن‌ها کوتاه بیاید و آن‌ها را از شرک و بت‌پرستی نهی نکند و احیاناً با آنان موافقت نماید و آن‌ها نیز در مقابل به پرودگار حضرت متعرض نشوند. خداوند دستور می‌دهد که «از تکذیب‌کنندگان توحید و یکتایی خداوند و انکارکنندگان نبوّت اطاعت نکن و آنچه از او التماس می‌کنند و می‌خواهند نپذیر و در آنچه می‌بینند موافقت با ایشان نکن». یعنی کفار دوست دارند که تو در دینت با آن‌ها نرمش و مدارا و مداهنه کنی تا آن‌ها هم در دین خود با تو نرمی و مداهنه نمایند اما از آنان اطاعت مکن (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۰۱/۱۰).

و یا ذیل آیه ﴿**فَلا تُطِعِ الْكافِرِينَ وَ جاهِدْهُمْ بِهِ جِهاداً كَبِيرا**﴾ می‌نویسد: «کافران را در آنچه از تو می‌خواهند که با آن‌ها نرمی کنی و در برابرشان تسلیم شوی، اطاعت نکن» (همان: ۲۷۳/۷).

جامع البیان

طبری در تفسیر آیات ﴿**فَلا تُطِعِ الْمُكَذِّبِين* وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ**﴾ (قلم، آیات۸-۹). می‌نویسد:

> معنی آیه این است که از تکذیب‌کنندگان خدا و رسولش اطاعت نکن. آن‌ها دوست دارند تا تو در دینت نرمش نشان دهی تا آن‌ها هم نرمش نشان دهند. مشرکان می‌گفتند: «ای محمد اگر تو در دینت با ما مدارا و نرمش و مصالحه کنی ما هم در عبادت خدای تو کوتاه می‌آییم». ولی خداوند پیامبر ﷺ را از سازش و نرمش با مشرکان نهی کرد (طبری، ۱۴۱۲: ۱۴/۲۹-۱۵).

ج) پرهیز از پیروی کافران

پیروی از کفار در صورتی که انگیزه آن داخل شدن در هیأت کفار و خارج شدن از جماعت مسلمانان باشد حرام است و اگر شخص آگاه باشد که این عمل به‌معنای عدول از اسلام است، ارتکاب آن موجب ارتداد است و چنانچه صرفا به انگیزه همرنگ شدن با کفار در امور خود از آنان پیروی کند، این کار گناهی بزرگ محسوب می‌شود و در آیات زیادی از قرآن به عدم پیروی از کفار تأکید شده است (خرازی، ۱۳۷۷: ۱۳).

﴿**وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ**﴾؛ و از هوس‌های آنان پیروی مکن و از آن‌ها برحذر باش، مبادا تو را از بعض احکامی که خدا بر تو نازل کرده، منحرف سازند (مائده، آیه ۴۹). روایات فراوانی وجود دارد که علل عدم پیروی از کفار را بیان می‌کند اما بررسی آن‌ها از حیطه بحث حاضر خارج است. در ذیل به آیاتی از قرآن که در تفسیر مجمع البیان و جامع البیان درباره این موضوع آمده اشاره می‌شود.

مجمع البیان

قرآن کریم در آیات متعدد مسلمانان را از پیروی کافران برحذر می‌دارد و به‌صورت مطلق از اطاعت و پیروی آنان نهی می‌کند. برای نمونه، یکی از این دسته آیات، آیه ﴿**وَ لا تُطِعِ الكافِرِين وَ المُنافِقِين وَ دَع أَذاهُم وَ تَوَكّل عَلَى اللّه وَ كَفى بِاللّه وَكِيلاً**﴾ (احزاب، آیه ۴۸) است. طبرسی ذیل این آیه می‌نویسد:

> از کفار و منافقین پیروی نکن و اعتنایی به آزارهای آن‌ها نکن، بر خدا توکل نما و همین بس که خدا حامی و مدافع توست؛ (**وَ كَفى بِاللَّهِ وَكِيلًا**) یعنی خدا کافی و متکفّل است به آنچه به او اسناد داده شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۶۹/۸).

جامع البیان

طبری نیز ذیل آیاتی که پیامبرﷺ را از اطاعت کفار و منافقان نهی می‌کند همان معنایی را ذکر کرده که طبرسی و سایر مفسران شیعه آورده‌اند. مثلا در تفسیر آیه ﴿**وَ لا تُطِعِ الكافِرِين وَ المُنافِقِين وَ دَع أَذاهُم وَ تَوَكّل عَلَى اللّه وَ كَفى بِاللّه وَكِيلاً**﴾ (احزاب، آیه ۴۸)

می‌نویسد: «از کفار و منافقان اطاعت نکن و در مقابل اذیت و آزار آنان صبر کن و بر خدا توکل کن که خداوند تو را بس است» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۴/۲۲).

نتیجه

در پژوهش حاضر شخصیت اجتماعی رسول خداﷺ با توجه به شش بُعد؛ یعنی رفتار با خانواده، عموم مردم، مؤمنان، منافقان، اهل کتاب، رفتار با کفار و مشرکان از منظر تفسیر طبرسی و طبری مورد بررسی قرار گرفت. طبق نتایج تحقیق، این دو مفسر دیدگاه مشابهی درباره شخصیت اجتماعی رسول خدا داشته‌اند و می‌توان گفت در هردو تفسیر شخصیت اجتماعی پیامبر دارای دو ویژگی عام و خاص است. ویژگی عام مثل حسن خلق، مدارا یا گذشت که در ارتباط با تمام گروه‌های مذکور رعایت شده است و رفتار خاص که با توجه به شرایط ویژه فکری، اعتقادی و مانند این‌ها صورت گرفته است؛ مثل عدم نرمش و پیروی از کفار و مشرکان که به هر وسیله‌ای به فکر ضرر رساندن به اسلام بوده‌اند. به‌طور کلی باید گفت برخلاف شخصیت فردی رسول خدا که در موارد متعدد در تبیین شخصیت ایشان بین طبری و طبرسی اختلاف است در بحث شخصیت اجتماعی اختلاف کمتری دیده می‌شود و از این نقطه قوت می‌توان برای گسترش و ترویج اسلام حقیقی استفاده کرد؛ زیرا امروزه گروه‌های تکفیری و تندرو با نگاهی مغرضانه و کینه‌توزانه به بررسی شخصیت رسول خدا پرداخته و با ذکر ویژگی‌هایی مثل خشونت و جاه‌طلبی به مشوش کردن اذهان مردم دست زده‌اند؛ درحالی‌که طبق آنچه از دو تفسیر مذکور به دست آمد، رسول خداﷺ حتی با سرسخت‌ترین مخالفان اسلام از روش‌هایی مثل مدارا و جدال احسن بهره می‌گرفتند و گزینه‌هایی مثل جنگ را جز در موارد ضرروی که پای خطر نابودی اسلام در پیش بود انتخاب نمی‌کردند. بنابراین با انجام این نوع پژوهش‌ها می‌توان پرده از بسیاری ابهامات برداشت و به حفظ و گسترش اسلام راستین کمک کرد.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن‌بابویه، محمد بن علی، ***الخصال***، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ش.

ـــــــــــــــ، ***معانی الأخبار***، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳ق.

ابن‌طاووس، احمد بن موسی، ***بناءالمقالة الفاطمیة فی نقض الرسالة العثمانیة***، مؤسسهٔ آل‌البیت : لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۱ق.

ابن منظور، محمدبن مکرم، ***لسان العرب***، دارالصادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

انوری، حسن، ***فرهنگ بزرگ سخن***، سخن، تهران، ۱۳۸۲ش.

بازرگان، عبدالعلی، ***متدولوژی در قرآن***، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۴ش.

بیهقی، ابوبکر، ***السنن الکبری***، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۴ق.

جوادی آملی، عبدالله، ***تفسیر تسنیم***، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۱ش.

حبیبیان، احمد، ***مروری بر روان آدمی از دیدگاه اسلام***، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.

حر عاملی، محمد بن حسن، ***وسائل الشیعة***، مؤسسهٔ آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.

حسینی، غلامحسین، «پیامبر؛ مدارا و قاطعیت»، ***مجله منطق، فلسفه و کلام اسلامی***، شماره ۱۴ و ۱۵، ۱۳۷۹ش.

خرازی، محسن، «تشبه به کفار و پیروی از آنان»، ***نشریه فقه اهل بیت***، شماره ۱۵، ۱۳۷۷ش.

دهخدا، علی‌اکبر، ***لغت‌نامه***، تهران، دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ***مفردات الفاظ القرآن***، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۲ق.

سبحانی، جعفر، ***منشور جاوید***، مؤسسه امام صادق، قم.

شجاع، شجاع، «نقش اجتماعی پیامبرﷺ با کفار و مشرکان در گسترش دین اسلام»، ***نشریه مطالعات حدیث‌پژوهی***، شماره۶، ۸۲-۶۸، ۱۳۹۷ش.

طباطبایی، محمدحسین، ***تفسیر المیزان***، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.

طبرسی، فضل بن حسن، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، ناصرخسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.

طبری، محمد بن جریر، ***تاریخ الامم و الملوک***، دار التراث، بیروت، ۱۳۸۷.

ـــــــــــــــــ، ***جامع البیان فی تفسیر القرآن***، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۲ق.
طوسی، محمدبن حسن، ***الأمالی***، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ق.
ـــــــــــــــــ، ***التبیان فی التفسیر القرآن***، دار إحیاء التراث العربی، بیروت [بی‌تا].
عمید، حسن، ***فرهنگ عمید***، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴ش.
کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق.
معین، محمد، ***فرهنگ فارسی***، انتشارات جاوید، تهران، ۱۳۴۹ش.
مغربی، نعمان بن محمد، ***دعائم الاسلام***، مؤسسهٔ آل‌البیت، قم، ۱۳۸۵ش.